



شاید کمتر کسی فکر می‌کرد
فیلمی در حوزه نوجوان بتواند با سایر
فیلم‌های گیشه رقابت کند، اما فروش
«منطقه پرواز ممنوع» از مرز ۵ میلیارد هم گذشت



عکس: سعید سجادی

« هدف

روح...: من الان دارم رشته تجربی می‌خونم و به پزشک شدن علاقه دارم. ولی خب بازیگری هم برام جدی تر شده. فکر کنم باید بین این دوتا آخرش یکی رو انتخاب کنم.

نصیر: من هدفم قبل و بعد از این فیلم، نویسندگی بوده و هست. وقتی تو نویسنده ای، این تو هستی که تصمیم می‌گیری چه اتفاقی در فیلم بیفته. ولی بازیگر خیلی نمی‌تونه چیزی رو تغییر بده.

محمد مهدی: به مدیریت و حقوق بین الملل علاقه دارم. (کلا شمام قبول دارید که توی فیلمم همش می‌خواه مدیریت کنه. فکر کنم به قول جناب خان، یه همچین چیزهایی تو خودش داره). ولی کلا معتقدم آدم نباید تک بعدی باشه. برای همین بازیگری رو هم ادامه می‌دم.

« تغییر یک سکانس

نصیر: یک جایی من با مادرم به زبان افغان صحبت می‌کنم. خب من هم خیلی بلد نیستم به این زبان حرف بزنم. از طرفی برای اینکه مخاطب متوجه شود جوری صحبت می‌کردیم که هم افغانستانی بود هم نبود. برای همین خیلی‌ها بعد از من انتقاد کردن که مقدر لحن بد بود. اگر دست من بود اون جا رو هم فارسی حرف می‌زد.

محمد مهدی: یه جاهایی بود که دوستشون نداشتن؛ ولی خدا رو شکر توی تدوین نهایی حذف شد.

« بعد از فیلم

روح...: کلا اطرافیان توقعشون بالاتر رفته و گرنه من سعی کردم خودمو به اصطلاح نگیرم یا مغرور نشم. کلا محبوبیت مهمتر از شهرته. پس باید رفتار خوب باشه تا همیشه محبوب باشی. اما این فیلم اعتماد به نفس من رو خیلی بالا برد.

نصیر: سعی کردم تغییر منفی نکنم. ممکنه بعضی‌ها بگن خودشو گرفته ولی واقعا این طوری نیست. مخصوصا دوستای نزدیکم کاملا این رو می‌دونن. اما می‌تونم بگم نصیر توی فیلم با علیرضایی که الان جلوی شماسه هیچ فرقی نمی‌کنه.

محمد مهدی: من خیلی شبیه خودمم در فیلم. کلا آدمی هستم که زیر بار حرف زور نمی‌رم. حتی اگر معلم چیزی بگه که قبول ندارم و حرف زور باشه با ادب باهاش مخالفت

سکسکه تفنگدار

حرف‌های خواندنی
بازیگران نوجوان
«منطقه پرواز ممنوع»
که خیلی باهم رفیقند

گفت و گو:
محمدصادق
امانی



«امیر داساگر» و «حامد با مروت نژاد»، کارگردان و تهیه‌کننده فیلم «منطقه پرواز ممنوع» شاید خودشان هم این اتفاق خوب را برای فیلمشان پیش بینی نمی‌کردند. البته ما «نوجوانه» ای‌ها در کسب این موفقیت، نقش پررنگی برای بازیگران نوجوان این فیلم قائلیم. برای همین هم سراغ آنها رفتیم. راستی در این مصاحبه بچه‌ها را با اسم توی فیلمشان خطاب کرده‌ایم.

و خودم رو محک بزنم. خیلی اتفاقی قبول شدم. گرچه برای هر کی تعریف می‌کنم قبول نمی‌کنن. می‌گن خیر همه چی با پارتی پیش میره.

« خاطره ۳ نفره

روح...: پلانی بود که در تابستان بخشی از اون رو بازی کرده بودیم، اما بقیه اش رو وسط پاییز اون هم توی منطقه «کلیبر» آذربایجان شرقی و در اوج سرما باید جوری بازی می‌کردیم که سرما معلوم نشه. برای همین چندتا بستنی خوردیم که حرارت دهنمون از بین بره و بخار نداشته باشه. خیلی سخت بود.

نصیر: پلانی بود که توی سرمای شدید بازی می‌کردیم. اون هم جوری که سرما احساس نشه.

نکنه ماجرای بستنی خوردن رو می‌خوای بگی؟

آره خب بستنی خوردیم. ولی من بیچاره تازه باید با لباس آستین کوتاه بازی می‌کردم. تو اوج سرما و در حالی که مه همه جا رو گرفته بود. خیلی به من بیشتر سخت گذشت.

« تست

روح...: یک روز آقای تقی پور اومده بودن مسجد ما از چند نفر تست بگیرن. من دیر فهمیدم و تقریبا وقتی رسیدم که داشتن می‌رفتن. اما با اصرار از من هم تست گرفتن و بعد قرار شد با چندتا دیگه از بچه‌ها بریم پیش کارگردان فیلم هم تست بدیم که اونجا خدا رو شکر من رو قبول کردن.

نصیر: من توی مدرسه ای که مخصوص افغان هاست درس می‌خونم. اونجا کلاس نویسندگی هم شرکت می‌کردم. مدیر مدرسه مون خبر داشت که من بازیگری هم می‌کنم. یعنی یک دوره کلاس بازیگری هم رفته بودم و دست و پا شکسته توی همان مدرسه کار تئاتر هم انجام می‌دادیم. یک روز آقای تقی پور برای تست بازیگری اومدن مدرسه ما و فقط هم قرار بود از من تست بگیرن و خب خوشبختانه قبول شدم.

محمد مهدی: من بیشتر کارگردانی تئاتر می‌کردم. برادر از تست بازیگری آقای تقی پور مطلع شد و اصرار کرد من هم برم

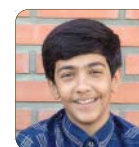


گپ و گفت

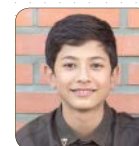
ضمیمه نوجوان

شماره ۱ ■ ۳ بهمن ۱۳۹۸

نوجوان
ج.م.ج



متین کرمانی
متولد تیر ۸۳
در نقش روح...!



علیرضا اکبری
متولد آبان ۸۴
در نقش نصیر



متین پاکزاد
متولد شهریور ۸۳
در نقش محمد مهدی



ببخشید شما؟



رفاقت ماندگار

سازمان مجاهدین خلق او را شهید کرد، ادامه داشت؛ اما این دوستی کوتاه مدت باعث شد بایک روحانی مشتی و با معرفت از مشهد به نام آقا سیدعلی حسینی خامنه‌ای آشنا شوم. رفاقتی که سال‌ها ادامه پیدا کرد. این یعنی قسمت.

دو سال به انقلاب مانده بود که با حجت الاسلام رضا کامیاب از اهالی شهر مشهد که در ماه‌های رمضان برای تبلیغ به کرمان می‌آمد، آشنا شدم. این جوری پایم به مبارزات علیه رژیم باز شد. ببینم شما به قسمت ایمان دارید؟ می‌پرسید منظورم چیست؟! رفاقت من و رضا کامیاب فقط تا هفتم مرداد ۶۰ که